

سازمان دهندگان حمایت از موج سبز اصلاحات در جهان، مخالفان سرنگونی رژیم اسلامی، همکاران احزاب سرمایه و دشمنان طبقه کارگر و انقلاب هستند



اعتراضات در ایران کماکان تداوم دارد. درگیری میان تظاهر کنندگان و دسته های سرکوب گر در گوشه و کنار شهرها، به امری روزمره بدل گشته است. جز در تجمع های سازمان یافته به وسیله سران اصلاح طلب در مساجد و مراکز مذهبی، نشانی از شعارهای انتخاباتی در اعتراضات روزمره نیست. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور و شعارهایی چون زندانی سیاسی آزاد باید گردد، فراگیر گشته است. پا به پای تداوم اعتراضات، بیرحمی و شقاوت جمهوری اسلامی در برابر دیدگان جهانیان قرار میگیرد. کشتار رژیم اسلامی و آمار جان باختگان جنبش اعتراضی، همچنان در حال افزایش است.

در چنین شرایطی، هراس از ناتوانی سران جناح اصلاح طلب در مهار اعتراضات و بدل شدن آن به جنبش انقلابی بر دامنه جدال جناح ها میافزاید. این نگرانی محدود به جبهه مشارکت اسلامی، حزب کارگزاران و یا حزب کربوی نیست. این احزاب نمایندگان سیاسی آن اقشاری از بدنه جمهوری اسلامی هستند که اکنون، مالکان و مدیران صنایع و بخش مهمی از طبقه

سرمایه‌دار ایران گشته‌اند. همانطور که باندهای خامنه‌ای، احمدی نژاد و آیت‌الله‌های قدرتمدار، بخشی از صاحبان سرمایه تجاری و مالی در ایران می‌باشند. جدال سیاسی جناح‌های جمهوری اسلامی، بیانگر جدال جناح‌های طبقه سرمایه‌دار برای خارج کردن این نظام از آماج بحران و انقلاب است.

طبقات جامعه هویتی جهانی دارند. هم طبقه کارگر و استثمار شونده‌گان، و هم طبقه سرمایه‌دار و استثمارکنندگان طبقاتی جهانی هستند. دولت‌ها و احزاب سیاسی نیز ارگان‌ها و نمایندگان سیاسی طبقه حاکم هستند. از همین رو نیز جدال جناح‌های جمهوری اسلامی و منافی که در پس این جدال‌ها است، محدود به ایران و باندهای درگیر در ایران نیست. از شرکت‌هایی چون نوکیا و اریکسون در اسکاندیناوی گرفته تا دستگاه‌های اطلاعاتی دول اروپایی سهم مهمی در یاری به جمهوری اسلامی طی سی سال گذشته داشته‌اند. از شرکت‌های چند ملیتی صنایع اطلاعات و انفوماتیک گرفته تا غول‌های نفتی و تولیدکنندگان وسایل مرگ و کشتار، همه و همه پیوندهای مستحکمی به طبقه سرمایه‌دار ایران دارند. به همین سیاق نیز، نمایندگان سیاسی اینان در سطح جهانی، احزاب کنسرواتیو، لیبرال و چپ پارلماناریست، فعالانه به متحدین خود در درون جمهوری اسلامی یاری می‌رسانند. از سوسیال دمکراسی آلمان و انگلیس گرفته تا کنسرواتیوهای غربی، از سرمایه‌داری دولتی شرق و چین گرفته تا باندهای سیاه حزب‌الله لبنان، همه و همه به اشکال مختلف در جدال جناح‌ها و تقویت متحدین خود دخالت دارند. این قاعده و قانون در تحولات سیاسی ناشی از هویت جهانی طبقات اجتماعی است. روشن است که رسانه‌های عظیم و دستگاه‌های حقوق بشری و صلح‌طلب و دانشگاه‌ها، ابزارهای ایدئولوژیک احزاب و دولت‌هایی هستند که قدرت را در دست دارند. ابزارهای سیاسی تولید آراء و افکار عمومی به نفع همان طبقه‌ای هستند که تمامی وسایل تولید، سرمایه و رسانه‌ها را در دست دارند.

همین رسانه‌ها هستند که از میرحسین موسوی و کروبی قهرمان و ناجی صلح و آزادی می‌سازند. همین دول و احزاب

هستند که حوایز صلح و شهرتی جهانی به پادوهای سیاسی و تحصیلکرده اصلاح طلب میدهند. پادوهایی که قرار است تا به هنگام تعمیق بحران و وقوع جنبش انقلابی در صحنه سیاست علیه انقلاب و دگرگونی بنیادی عمل کنند.

اینچنین است که صحنه جدال جناح‌ها به خارج از کشور نیز کشیده شده. اینچنین است که قشری از آوارگان و قربانیان توحش رژیم اسلامی در خارج از کشور، به همراه احزاب پارلمانی طبقه سرمایه‌دار این کشورها، زیر پوشش عبا و عمامه سبز اصلاح طلبان، به تظاهرات در آمریکا، آلمان، فرانسه و سوئد پرداخته‌اند. اینان که تا به امروز مخالف، دادن شعار علیه کلیت جمهوری اسلامی بوده‌اند، اکنون حمایت خود از رفسنجانی، موسوی و کروبی را، حمایت از «مردم» قلمداد میکنند. همانند کروبی و موسوی در حال چانه زدن با سران نظام برای حفظ کلیت آن بوده و از انقلاب هراس دارند. بخش نیروهای طیف توه ایسم و فدائیسیم به رغم بدل شده خود به قربانیان این رژیم، همچنان به عنوان جناح چپ جنبش سبز و یا گرایشات سیاسی مدافع باند حاکم بعنوان نیروی ضد امپریالیست عمل میکنند.

کارگران، انسانهای آزادیخواه!

سازمان دهندگان تظاهرات به زیر پرچم جنبش سبز در خارج کشور، درست به مانند موسوی و کروبی، زمانی درصاف حامیان جمهوری اسلامی بوده و در کشتار فرزندان کارگران و مردم سهمیم بوده‌اند. بخش قابل توجهی از اینان درست به مانند طبقه سرمایه‌دار نوظهور ایران، میدل به مدیران و مالکانی شده‌اند که اصلاحات در نظام، راه را برای سهمیم شدن اینان در استثمار طبقه کارگر ایران می‌گشاید. سازمان دهندگان تظاهرات موج سبز در جهان، متحدین طبقه سرمایه‌داری جهانی و احزاب سرمایه و دشمنان طبقه کارگر و انقلاب هستند. با پیشروی جنبش اعتراضی و ابراز وجود سازمان‌های سیاسی کارگری و رسانه‌های انقلابی، خیل وسیعی از مهاجران ایرانی که هم اکنون دنباله رو اینان، هستند، صفوف خود را از باندها و جناح‌های سیاسی طبقه حاکم جدا خواهند کرد. تنها غیاب جنبش متشکل

سیاسی کارگری و احزاب انقلابی و بین المللی است که میدان
را به آخوندهای شیاد و سوداگران سیاسی سپرده است
سرنگون باد سرمایه‌داری جهانی. زنده باد انقلاب.
زنده باد حزب انقلابی بین‌المللی طبقه کارگر

۵ مرداد ۱۳۸۸

کارگران انترناسیونالیست